

میزبانی ایرانی از میهمانان فلسطینی

سیدنعیمهزینی۲۷هزارو۷۰۰روزیپیش،درست درهفتم آذر۱۳۲۶خورشیدی، سازمان ملل رژیم غاصب صهیونیستی را به رسمیت شناخت. این عدد را حتما باید به روز یا ساعت و حتی به ثانیه و لحظه نوشت؛ زیرا زندگی میلیون ها آدم گرفتار در جنگ و خون، می تواند میان دودم، نیست شود. این زمان، این سازمان با ارائه قطعهنامه یک جانبه۱۸۱، فلسطین را میان یهودیان واعراب قسمت کرد. بخشی از آن را به یهودیان بخشید و نامش شد اسرائیل و بخش دیگر آن همیشه در آوازی و جنگ ماند. اسرائیل بر آوار زندگی مردم فلسطین شکل گرفت، کشوری که فلسطینی ها هرگز آن را به رسمیت نشناختند. ۱۲۴اردیبهشت ۱۳۲۷اسرائیل رسما اعلام موجودیت کرد و همسایه های عرب آن که تازه از خواب خوش بیدار شده بودند، به اشغالگران قدس حمله کردند؛ جنگی که برای اعراب، پیروزی به همراه نداشت. قصه آوازی فلسطینی ها از همین نقطه آغاز شد؛ یک آوازی ناتمام که به همه نقاط جهان سرایت کرد. آواره های بی کشورشده فلسطینی، پایشان به خاک ایران هم باز شد تا کشور ما میزبانشان باشد. گزارش امروز ما درباره فلسطینی هایی است که ۷۵سال پیش به ایران آمدند؛ موضوعی که شاید تاکنون به آن پرداخته نشده باشد اما اسناد نشان می دهد نامه نگاری ها برای این حرکت در دی ۱۳۲۸انجام شده است.

فلسطینی ها چطور به ایران رسیدند ؟

آنچه نوشتیم، روایت کوتاه شروع یک جنگ بی پایان بود، جنگی که به آوازی میلیون ها فلسطینی ختم شد. خوشبختانه در همان سال های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ ایران از قطعهنامه ۱۸۱ حمایت نکرد و چنین لکه ننگی در تاریخ کشورمان ثبت نشد. آن سال، ایران جزو سیزده کشور جهان بود که با طرح سازمان ملل برای تقسیم فلسطین مخالفت کرد. دو سال بعد نیز کشورمان به پذیرش رژیم اشغالگر در سازمان ملل متحد رأی منفی داد. آن سال ها نصرا... انتظام، نماینده ایران در سازمان ملل بود که خواهان تشکیل دولت واحد اما دفرال در فلسطین بود. طبق آمار، در سال ۱۳۲۶ حدود ۸۰۰هزار فلسطینی از جمعیت ۱،۴ میلیون نفری ساکن در آن، از شهر و دیار خود دور شدند و هرگز موفق به بازگشت به سرزمین مادری خود نشدند.

ایران بیش از هزار کیلومتر با فلسطین اشغالی فاصله دارد؛ به همین دلیل هیچ وقت مقصد نخست آوارگان نشد. بسیاری از جنگ زده ها به اردن، سوریه، لبنان، مصر و کرانه باختری و غزه رفتند. آن زمان حدود ۴هزارو۵۰۰نفر از اتباع ایران در فلسطین اشغالی زندگی می کردند. این جنگ باعث آوازی آنان نیز شد و تعدادی از آن ها همراه دیگر آوارگان فلسطینی به سوی کشورهای مجاور پناهنده شدند. ایران تا یکی دو سال بعد، درگیردوا ر سامان دهی آواره های ایرانی ساکن فلسطین ماند. مجلس سنا نیز پیگیر وضعیت اتباع ایران در فلسطین اشغالی شد که این پیگیری ها در نهایت به بازگشت بسیاری از آن ها به محل زندگی خودشان انجامید.

تعداد کمی از فلسطینی ها نیز به وطنمان آمدند و ردپایشان میان نامه نگاری های آن زمان، جا ماند تا اکنون بتوانیم بریده کوتاهی از زندگی آن ها را روایت کنیم. پاسخ به سؤالاتی مانند؛ آن ها که بودند؟ چه شغلی داشتند؟

رابطه شاه و اسرائیل؛ یک بام و دو هوا

سال ۱۳۲۸ خورشیدی بود که محمدرضا پهلوی به آمریکا سفر کرد و یکی از محورهای گفت وگوی او در دیدار با هری ترومن، رئیس جمهور وقت آمریکا،موضوع روابط ایران و رژیم صهیونیستی بود. دیدار نصرا... انتظام با

مهاجران؛ از خوی تا تهران

سال ۱۳۲۹ در آغاز جنگ، یک کاروان سیدصد نفره از ایرانیان مقیم فلسطین، از این کشور خارج می شوند. ۱۵۰خانواده از آن ها در سوریه و چندین خانواده در ترکیه و عراق ساکن می شوند و بقیه شان تصمیم می گیرندبه ایران سفرکنند. طبق گفته آوارگانی که به ایران می آیند، حدود ۱۰۰نفر از این افراد که احتمالا قصد مهاجرت به ایران را داشته اند، در ترکیه می مانند. حدود ۶۷نفر از آن ها که شامل زن، مرد و کودک هستند، از طریق خوی و مراغه به تبریز می آیند و سپس با کمک استانداری آذربایجان به تهران اعزام می شوند. شاید از نخستین اسنادی که بتوان در این باره به آن استناد کرد، تلگرافی باشد که از شهر مرزی مراغه می رسد و از حضور ۶۵نفر از آوارگان فلسطینی در این منطقه خبر می دهد. طبق



چند نفر بودند؟ چطور به ایران آمدند؟ و چه رفتاری با آن ها شد و اطلاعاتی از این دست را از دل این اسناد می توان استخراج کرد. اسناد برجای مانده، حضور دو گروه فلسطینی را در سال های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ در ایران ثبت کرده اند. شاید نخستین سؤالی که به ذهن می آید، این باشد که فلسطینی ها چرا ایران را برای سکونت انتخاب کرده اند؟ پاسخ خیلی ساده است؛ گ ر و ریشه بیشتر آن ها به ایران بازمی گشت.

نخستین اثری که از فلسطینی هایمان اسناد باقی مانده است، به سال ۱۳۲۸ برمی گردد و درباره یک گروه شصت نفره به سرپرستی سید حافظ و یک عده دوازده نفری به سرپرستی ابراهیم حیدری است. در نامه ای به فرمانداری بوشهر نوشته شده است؛ «عده اعراب که در موقع انقلاب فلسطین از آنجا مهاجرت [کرده] و به طرف تهران و تبریز و شیراز پراکنده شده بودند، شرحی به استانداری نوشته [اند] و تقاضای مساعدت برای عزیمت خود و خانواده خود نموده اند که در شیراز به طرف گرمسیرات بروند». خانواده حاج حیدر از نخستین کسانی بودند که با شروع جنگ به خارج از مرزها شتافتند. آن ها از ترکیه گذشتند و خودشان را به ایران رساندند. بعد ها درمیان نامه نگاری های سال ۱۳۲۹ از چند خانواده صحبت می شود که از فلسطین به خوزستان آمده اند و در آنجا مشغول زراعت هستند.

و منفی روبه روشد.

با این همه، پس از سقوط دولت دکتر محمد مصدق درپی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تثبیت قدرت محمدرضا پهلوی، رژیم ایران تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی رفتاری دوگانه در قبال به رسمیت شناختن حکومت رژیم غاصب صهیونیستی بر سرزمین های اشغالی در پیش گرفت و در مقطعی روابط سیاسی و اقتصادی را با صهیونیست ها توسعه داد.

نماینده رژیم غاصب اسرائیل در سازمان ملل متحد نیز در راستای تعدیل نظر ایران در به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی صورت گرفت، دیداری که نتنها در مجلس سنای ایران بلکه در میان مردم با واکنش های تند

این اعلان، این افراد مهاجران ایرانی فلسطین هستند که با عائله خود به کشورمان آمده اند. گزارش بعدی، از شهرپانی خوی می رسد؛ «در ساعت ۲۲ روز ۱۱ آبان ۱۳۲۹ خورشیدی، سرگرد جهانسوز، افسر مرزبانی ماکو، ۶۵نفر مهاجر ایرانی در فلسطین را با دو کامیون ارتشی از ماکو به خوی آورده و شب را در آنجا اقامت [کرده اند] و قرار است امروز تکلیف آنان از طرف فرمانداری تعیین گردد». نامه ای از جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران با امضای علی اصغر حکمت به تبریز می رسد و اعلام می کند جمعیت شیرو خورشید تصمیم گرفته است این مهاجران را به نقاط گرمسیر ایران بفرستد و به همین دلیل، راهی تهران می شوند.

آن ها در ۱۰ آذر ۱۳۲۹ وارد تهران می شوند. جمعیت شیرو خورشید سرخ تبریز به همراه آن ها، مبلغ ۲ هزار و ۱۰۰ ریال می فرستد تا خرج راهشان شود و اتومبیل نیز آماده می کند تا به تهران بروند. دو ژاندارم به نام های «محمود حسین» و «دین پرست»، آن ها را تا پایتخت همراهی

مسئله؛ سکونت مهاجران

براساس گزارشی که زین العابدین ذؤلو، از اعضای جمعیت شیرو خورشید، به دکتر خطیبی، مدیر جمعیت شیرو خورشید سرخ ایران می نویسد، وقتی این تعداد آواره به تهران می رسند، از آن ها پرسیده می شود که می خواهند در کدام نقطه از ایران سکونت کنند. براساس این نظرسنجی، بیشتر این افراد مایل به سکونت در اطراف تهران و زراعت هستند، ضمن اینکه بسیاری از آن ها با یکدیگر خوشاوندند و حاضر نیستند از یکدیگر جدا زندگی کنند. جمعیت شیرو خورشید سرخ، مبلغ ۲ هزار ریال برای مخارج روزانه این گروه اختصاص می دهد و پیشنهاد می کند شرحی به وزارت کشور یا وزارت کشاورزی نوشته شود تا این افراد را برای زراعت به یک یا چند مالک در ورامین یا دیگر نقاط حومه تهران، معرفی کنند؛ البته مسئله سکونت این افراد به همین راحتی حل نمی شود و در نامه دیگری، از اعزام آن ها به مناطق گرمسیر ایران صحبت می شود. علی اصغر حکمت که نایب رئیس جمعیت است، در این باره به نخست وزیر می نویسد؛ «چون این عده باید به نقاط گرمسیر اعزام شوند، متمنی است مقرر فرمایند نقاطی را که باید در آنجا سکونت نمایند، تعیین کنند تا هرچه زودتر با خرج

اشتغال؛ مسئله دیگر

جمعیت شیرو خورشید از وزیر کشور می خواهد فردی را در وزارت کشاورزی، مأمور اشتغال این افراد کند. در ادامه به مهندس تیموریور، معاون اداره کشاورزی تهران، دستور داده می شود به وضعیت این گروه مهاجر رسیدگی و زمینه اشتغال آن ها را فراهم کند. بیشتر این افراد در فلسطین صاحب شغل هایی مانند ملاکی، قصابی، برازی، دکانداری، خریدوفروش احشام با اسب و مانند این بوده اند. او پیشنهاد کار در دهات استیجاری وزارت کشاورزی و بنگاه های اصلاح نباتات کرج و ورامین و بنگاه های قزوین و کاشان را می دهد و البته می افزاید؛ «به عقیده این جانب، اساسی تر خواهد بود که با دادن تکه زمین هایی از املاک خالصه خواروار و یا ورامین، وسایل تسهیل و دلگرمی آنان فراهم شود». البته این پیشنهاد، مقبول وزارت نمی افتد و اعلام می شود چون این افراد استطاعت ندارند، سپردن زمین یا گاووند به آن ها بی فایده است. پیشنهاد کارگری روزمزد نیز با توجه به فصل، پذیرفته نمی شود. ازسوی دیگر، کشاورز نبودن این افراد، مزید بر علت می شود تا با چنین پیشنهادی موافقت نشود. درضمن، نامه دیگری به شهرپانی کل کشور نوشته می شود تا درباره هويت و تابعیت این افراد تحقیق کنند که افراد لالابالی با این شگرذ، وارد کشور نشده باشند. شهرپانی کل کشور نیز درباره تعیین محل سکونت این اشخاص اظهارنظر

می کند. نقاط گرمسیر شهرستان یزد پیشنهاد این سازمان است؛ «در مورد تعیین محل سکونت این اشخاص در نقاط گرمسیر نیز شهرستان یزد که هم منطقه گرمسیر و هم در آنجا کارخانجاتی دایر است، مناسب بوده، با عرض مراتب در صورت تصویب، نسبت به اعزام آن ها اقدام شود». از میان همه پیشنهادهایی که به وزارت داده می شود، مقصد خوزستان به دلیل آب و هوای نزدیک آن به فلسطین، پذیرفته می شود. بنگاه تعاون عمومی نیز وارد گود می شود تا این افراد را به دزفول بفرستد و برای هرکدام، روزانه ۱۰ ریال پرداخت می کند تا امورشان بگذرد. سرنوشت این گروه از مهاجران، با دزفول گره می خورد و نامه ای که به فرمانداری این شهرستان نوشته می شود، این موضوع را تأیید می کند؛ «۶۷نفر از آوارگان فلسطینی که اخیرا به ایران مهاجرت نموده [اند]، به آن شهرستان اعزام شده اند. قدغن فرمایند نسبت به گماردن آن ها به کارهای فلاحتی و حرفه ای، اقدامات لازم معمول دارند».

در ادامه شریفی، فرماندار دزفول، چنین می نویسد؛ «فورا محل مناسبی برای نگهداری از آوارگان فلسطینی که وارد این شهر شده اند، تهیه دیدیم. مذاکرات وا اقدامات لازم برای اشتغال آنان به امور فلاحتی و حرفه ای در جریان است»، موضوعی که آوارگان از آن استقبال نمی کنند و درخواست سرمایه برای تجارت را مطرح می کنند که نخست وزیر با آن موافقت نمی کند؛ «بیش از آنچه به آنان کمک شده، میسر نیست و اگر می خواهند زندگانی کنند، همان قسم پیشنهادشده به امور فلاحتی مشغول شوند. چنانچه از طریق دیگر مایلند زندگانی کنند، خود دانند».

نخستین داروخانه دام پزشکی ایران در مشهد



زینبی ادام و حیوان در زندگی عصرهای گذشته که رابطه میان انسان و طبیعت به هم پیوسته بود، اهمیت دیگری داشت. آن زمان فاصله میان شهر و روستا هم کم بود و بسیاری از افرادی که در شهر زندگی می کردند، در خانه شان جایی برای نگهداری حیوان داشتند و گاهی خرید یک گاو یا خر برای عده ای به آرزو تبدیل می شد. دام برای آن ها هم غذا بود و هم شغل و اگر می مرد یا مریضی می گرفت، ماتم همه اهل خانه را می گرفت. در چنین زمانه ای، جای خالی علوم پزشکی برای حیوانات نیز به چشم می آمد و تأسیس یک داروخانه دام پزشکی، خبر مهمی برای شهر و روستا بود.

ازسوی دیگر در برخی اسناد و مدارک آرشیوی به طور مستقیم به اولین بودن یک موضوع اشاره شده است که نشان می دهد نویسنده سند با اشراف و آگاهی به موضوع، آن را مطرح کرده است. در سند پیش رو دکتر تقی بلوری، تأسیس اولین داروخانه دام پزشکی ایران را در خیابان خواجه ربیع مشهد اعلام می کند. این ورق بیشتر شبیه یک کار تبلیغاتی است که صاحب یک فروشگاه ناشناخته برای رونق کار خودش انجام می دهد، البته سند تاریخ ندارد و حتی سمت آقای سعید ابادی که نامه خطاب به او نوشته شده است، هم مشخص نیست، ولی موضوع تأسیس داروخانه دام پزشکی در آن، قطعیت دارد و می توان به آن تکیه کرد.

حال با این دو مقدمه ای که گفته شد، به سراغ سند می روییم. از این ورق که خبر از افتتاح یک داروخانه دام پزشکی می دهد، می توان فهمید که اداره دام پزشکی خراسان نیز در همین خیابان «افتخار دار» که افتتاح اولین داروخانه دام پزشکی ایران را در مشهد به نام داروخانه دام پزشکی خراسان در خیابان خواجه ربیع، مقابل اداره دام پزشکی، به عرض برساند».

در ادامه نیز به اهداف راه اندازی داروخانه اشاره می کند؛ «نیاز روزافزون جامعه ایرانی به مواد پروتئینی و گوشت، ما را بر آن داشت که در راه تأمین غذای اولیه مردم با شما دامپروان و مرغداران عزیز که زحمتکش ترین مردم این مرزوبوم هستید، هماهنگ شده، در جهت پشپبرد هدف های عالی شما، همکار و همگام باشیم». این نامه در ادامه به آسبیی که مصرف بی رویه دارو ممکن است به دامپرووری کشور وارد کند، اشاره می کند و برای آن نیز راهکاری پیشنهاد می دهد؛ «مشورت با دام پزشک همواره ضامن تأمین منافع شما و سلامت دام هایتان بوده و داروخانه دام پزشکی خراسان در راه این هدف به وجود آمده و با تمام امکانات وسیع و کادر منظم فنی، همواره آماده است تا به کمک شما آمده و در رفع احتیاجات دامپرووری یا مرغداری شما همکاری نماید».

پایان نامه که به دعوت نامه بیشتر شباهت دارد، به امضای دکتر تقی بلوری، مدیر داروخانه دام پزشکی خراسان، رسیده است. از نکته های درخورتوجه دیگر، آرم داروخانه است که تصویر کاریکاتوری از یک گاو خندان است و تلفن پنج رقمی آن. شاید اگر عد ۲۹۰۱دشماره گیری کنید، هنوز یک نفر از آن سوی خط پاسخ بدهد؛ «داروخانه دام پزشکی خراسان، بفرمایید...». البته بهتر است بدانید این داروخانه تا چند ماه پیش که دکتر بلوری در قید حیات بود، هنوز کرکراهش بالا می رفت. اگرچه به مرور زمان، مشتریان و درخواست هایشان برای مداوای دام های مریض روستاییان خراسان به مداوای حیوانات خانگی و تزریق واکسن هایشان تغییر کرده بود. تقی بلوری متولد ۱۳۲۱ بود که در تاریخ ۳۰ شهریور ۱۳۵۴ نخستین پروانه کسب و کارش را از اتاق اصناف گرفت و فعالیت خود را با شرحی که رفت، شروع کرد. آخرین پروانه کسبی که بر دیوار داروخانه او آویخته شده است، مربوط به سال ۱۳۷۲ است که هنوز خبری از نظام دام پزشکی نبود. او مجوزش را از صنف گل فروش ها و فروشندگان سموم دفع آفات نباتی دریافت کرده است که خود نکته شایان توجهی است. آدرسی که در پروانه کسب او درج شده است، نیز جالب است و در روزگاری که نام بسیاری از خیابان ها و کوچه های این دیار را به راحتی تغییر می دهند و هویت گذشته اش نادیده گرفته می شود، این آدرس برای مشهدی های قدیمی یادآور خاطرات گذشته شهرشان است. خیابان خواجه ربیع، مقابل شیر پاستوریزه، بین میلان بابک و خواجه ربیع، همان جایی است که اگر به آنجا بروید، احتمالا تابلوی این واحد را خواهید دید.



باید گفت اکنون ۴۷ داروخانه دام پزشکی در شهر مشهد فعال است. شاید اکنون این پیشه به حاشیه رانده شده باشد ولی برگشت به گذشته و توجه به اهمیت دام در زندگی انسان دهه های گذشته، می تواند ما را با اهمیت کاری که دکتر بلوری کرد، آشنا کند. این دام پزشکی پیشکسوت در هشتادویک سالگی به رحمت خدا رفت. ولی راهی که در این شهر آغاز کرد، همچنان به مسیر خودش ادامه می دهد.

کشف پول تقلبی

روزنامه «آفتاب شرق» در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۶ خورشیدی چنین می نویسد؛ «به طوری که مخبر ما خبر می دهد، یک نفر زرگر از مدت ها پیش در منزل به تهیه پول های پنج ریالی و ده ریالی نقره مشغول بوده تا دیشب ساعت ۵/۱۰ بعد ازظهر که طفل او یکی از پول ها را به محمدنام بقال داده است. بقال، طفل را به پاسبان تحویل داده، به کلانتری برده اند و پس از تحقیق، پدر بچه دستگیر و ابزارآلات تهیه کردن پول از منزلش، کشف گردیده و فعلا زندانی است».

